



یادگیری مستقل

سید علی عبداللهی حسینی

سفیر نوآفرینی آموزش عملکرد دبستان غیردولتی مهرگان بابل

دکتر عدرا بیگم هژبری

مدیر و مؤسس دبستان غیردولتی مهرگان بابل

مقدمه

با استناد به سند برنامه درسی ملی، زمان آموزش هر پایه تحصیلی در دوره ابتدایی ۹۲۵ ساعت، در متوسطه اول ۱۱۱۰ و در متوسطه دوم در شاخه نظری ۱۲۹۵ ساعت است. اگر ساعت آموزش دوره ابتدایی را در ۶ سال و ساعت‌های دوره متوسطه اول و متوسطه دوم نظری را در ۶ سال ضرب کنیم و این ۱۲ سال تحصیلی را با احتساب فعالیت‌های خارج از کلاس، گرد کنیم، تقریباً عدد ۱۳ هزار ساعت آموزشی در ایران به دست می‌آید. تقریباً همین میزان ساعت، به‌ویژه در دوره متوسطه دوم، و حتی بیشتر، از زمان دانش‌آموز در بیرون از مدرسه در فضایی چون خانه، آموزشگاه یا کلاس‌های خصوصی می‌گذرد که با احتساب این عددها، تقریباً عدد ۲۸ هزار ساعت به دست خواهد آمد.

اشاره

با این مقدمه، اگر از ذی‌نفعان آموزش و به‌ویژه والدین پرسیده شود چرا «دانش‌آموز باید این میزان ساعت از بهترین زمان زندگی‌اش را در کلاس‌های آموزشی بگذراند»، بی‌شک اولین یا شاید یکی از پر تکرارترین پاسخ‌ها این است:

برای اینکه فرزندم درس را خوب یاد بگیرد و موفق شود! و اگر پرسیده شود: «یادگیری چگونه انجام می‌شود؟» یا اینکه «چه کسی می‌داند بچه‌ها چه چیزی باید یاد بگیرند؟» و ... به احتمال زیاد، به واسطه فرهنگ و باور عمومی ما در باب یادگیری، این گونه پاسخ خواهیم شنید: «حتماً یک نفر می‌داند بچه‌ها باید چه چیزی و چگونه یاد بگیرند. یک نفر می‌داند یادگیری چه زمانی باید اتفاق بیفتد.»

پاسخ‌دهنده همه این پرسش‌ها کسی نیست جز معلم. انگار در نظام موجود، معلم همه کاره است و مابقی افراد یا اصلاً هیچ نقشی ندارند یا اینکه نقششان بسیار کم‌رنگ است و در حاشیه قرار گرفته‌اند. مهم‌تر از همه اینکه، گویی یادمان رفته است قرار نیست بچه‌ها یک مجموعه اطلاعات را یاد بگیرند که در زندگی‌شان خیلی کم به کار خواهد رفت. انگار یادمان رفته است که ما انسان هستیم و تفاوت اصلی ما با حیوان قوه تعقل، تفکر و اندیشیدن است.

و اگر از منظر جامعه هم به مدرسه نگاه کنیم، به‌جد می‌توان گفت، محتوایی که تدریس می‌شود، آن محتوایی نیست که بچه‌ها با آن زیست کنند و از آن لذت ببرند. بنابراین، به نظر می‌رسد برای برون‌رفت از شرایط موجود،



امتحان دانش‌آموزان دختر پایه هفتم شهر اصفهان، ب) بررسی تأثیر آموزش یادگیری مستقل بر عملکرد تحصیلی در دانش‌آموزان مبتلا به اختلال کم‌توجهی و (ج) خودآموزی، مطالعه مستقل و نقش آن در یادداری دانش‌آموختگان تربیت‌بدنی و ... نشان داده است، در سال‌های اخیر یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان، **یادگیری مستقل** است. وقتی از یادگیری مستقل سخن به میان می‌آید، منظور این است که «دانش‌آموزان در جریان یادگیری، خودشان به‌طور فعال و مستقل فرایند یادگیری مدرسه‌ای خود را تنظیم و هدایت کنند. در حین انجام تکالیف درسی زمان را مدیریت و میزان تسلط خود را بر مطالبی که خوانده‌اند ارزیابی کنند. در درس‌های گوناگون از روش‌های کارآمد و مؤثر مطالعه و یادگیری استفاده کنند. در فرایند یادگیری، احساسات، افکار و رفتار خود را تنظیم کنند تا بهترین عملکرد را در موقعیت‌های متفاوت داشته باشند.» در این صورت است که با اجرای یادگیری مستقل، یادگیرنده‌ای خواهیم داشت که به‌طور فعال و با اتکا به خود، به‌طور دائم در حال توسعه مهارت‌ها، به‌ویژه مهارت‌های نرم^۱ و شایستگی‌ها و قابلیت‌های خود خواهد بود.

البته در شرایط موجود، اگر بتوانیم فعالیت‌ها و اقدام‌هایی را

مدرسه باید از حاشیه و دایره امن خود خارج شود و حتی از وضعیت موجود سرپیچی و نافرمانی کند. در این صورت است که می‌توان انتظار داشت مدرسه چگونه اندیشیدن را آموزش دهد، به نیازهای درونی بچه‌ها احترام بگذارد، فرصت‌هایی فراهم کند تا علاقه‌هایشان را دنبال کنند، و به رشد درونی و مسیر شخصی دانش‌آموزان احترام بگذارند. آن وقت می‌توان ادعا کرد که مدرسه نماد نوعی سبک تفکر و سبک زندگی خواهد بود.

آنگاه نظر **وارن بافت** که «بهترین سرمایه‌گذاری ممکن، سرمایه‌گذاری روی خود است»، تا حدود بسیار زیادی محقق خواهد شد. در نتیجه، افراد به توانایی‌ها و مهارت‌های جدیدی دست پیدا می‌کنند که به بهبود کیفیت زندگی‌شان در تمام جنبه‌ها یا ساحت‌ها منجر خواهد شد. اما آنچه اهمیت پیدا می‌کند، دسترسی به آموزش است. باید به این نکته واقف بود و یادمان باشد که یادگیری فقط از طریق مدرسه یا مؤسسه آموزشی رخ نمی‌دهد، بلکه خود افراد هم می‌توانند به‌صورت مستقل و خودآموز به یادگیری اقدام کنند؛ چیزی که امروزه به آن «یادگیری مستقل» گفته می‌شود.

حتی نتایج تحقیقاتی چون: الف) اثربخشی یادگیری مستقل بر پیشرفت تحصیلی، خودکارآمدی تحصیلی و اضطراب



خودارزشیابی به دانش آموز کمک می کند از توانایی ها و ضعف های خود آگاه شود و ضعف های خود را اصلاح کند.

۵. یکی از اصول مهم برای شکل گیری استقلال در دانش آموز، طرح سؤالاتی است که یک جواب واحد ندارند یا تشویق دانش آموزان به بحث در مورد مباحثی است که از زوایای گوناگون می توان به آن ها نگریست. سؤالات و بحث های چالش برانگیز به تلاش ذهنی و در نتیجه پویایی ذهن دانش آموز می انجامد و او در مراحل بعدی به خوبی می تواند در مورد مسائل پیچیده فکر کند و به طور مستقل بیاموزد.

سخن پایانی

اگر بپذیریم در عصر کنونی دیگر نمی گویند به کودکان بیاموزیم، بلکه می گویند به کودکان شیوه های آموختن را بیاموزیم تا خود بیاموزند، پس مدرسه های ما باید «چگونه درست اندیشیدن»، «چگونه آموختن» و «چگونه به کار بستن» را به فراگیرندگان بیاموزند. در این صورت، بی شک «خود آنان» خواهند آموخت. البته این حرف ها در گام اول فقط و فقط در حد شعار است و برای اینکه به معیار تبدیل شود، به نظرم باید در دو حوزه اقدام جدی صورت گیرد:

الف) در آموزش و پرورش به مدیران و کارگزارانی نیاز داریم که خود شهامت جدایی از سنت ها و شجاعت رهایی از قیدوبندها را داشته باشند. به عبارت دیگر، باید در نظام آموزش و پرورش پوست اندازی صورت گیرد.

ب) در سیاست های کلان دانشگاه فرهنگیان که متولی تربیت معلم در سطح جامعه است، تغییر صورت گیرد. در این زمانه مملو از رقابت، جذب یا پرورش معلمان دارای استعداد، همان چیزی است که اجازه می دهد یادگیری فعال، یادگیری مشارکتی، کنش ورزی، واسطه های آموزشی چون بازی، عروسک و قصه وارد کلاس های درسمان شوند و تفکر خلاق و نقاد جای خود را در کلاس پیدا کند. از این رو، چشم انداز جدیدی از فرایندهای حل مسئله، کنجکاوی و اکتشاف را پیش روی ما خواهد گذاشت. آنگاه با اطمینان می توانیم ادعا کنیم یادگیری مستقل از مرز شعار گذشت و به معیار تبدیل شد.

پی نوشت

1. Soft skills

در مسیر یادگیری دانش آموزان قرار دهیم، می توان امیدوار بود پنجره جدیدی در مدرسه باز شود و یادگیری مستقل جایگاهش را در نظام تعلیم و تربیت پیدا کند. در ادامه، مواردی مطرح خواهند شد که جنبه عام دارند و احتمالاً جهان شمول هستند و رسیدن به آن ها اصل به شمار می رود:

۱. مدرسه نه فقط محل آموزش درس، که محل کسب اعتماد به نفس، یادگیری مهارت های اجتماعی، ایجاد تجربه و ... است. پس متناسب با مطالب درسی، برای دانش آموزان مسائلی را مطرح کنیم که به زندگی واقعی آنان ارتباط دارد. برای مثال، در درس ریاضی، با توجه به مطلب آموخته شده مانند درصد و نسبت و ... مسئله ای طراحی کنیم که در این زمینه در زندگی واقعی وجود دارد و بی شک بچه ها با آن روبه رو خواهند شد. یا برای درس هایی که جنبه دانشی دارند، نه صرفاً سؤالات حافظه مدار، بلکه سؤالات مفهومی و کاربردی طراحی کنیم تا با آن مفاهیم در زندگی شان تجربه و زیست کنند. به این ترتیب، جریان یادگیری برای دانش آموزان واقعی و ملموس خواهد شد.

۲. در جریان یادگیری بهتر است دانش آموز را در تصمیم گیری هایی که برای او و در مورد اوست، شرکت دهیم و نظر او را جویا شویم. با این کار، به نوعی به او مسئولیت داده ایم. این سبب می شود او روی مبحثی آموزشی تمرکز کند و خود را مسئول یادگیری خود بداند.

۳. در آموزش مطالب پیچیده و کلی بهتر است مفاهیم را ساده نکنیم و نکوشیم که پیش از آموزش آن ها، اصول ابتدایی را آموزش بدهیم. بهتر است در رابطه با مطالب پیچیده بحث کنیم. نظر دانش آموز را بپرسیم و کم کم او را وارد بحث کنیم. زمانی که او وارد بحث شد، رفته رفته می تواند با کمک گرفتن از ما، اصول ابتدایی مفاهیم پیچیده را کشف کند. کشف اصول به مرور زمان وی را به فردی خودآموز تبدیل می کند. فردی که خود می تواند مسئولیت یادگیری اش را در آینده بر عهده بگیرد.

۴. برای ارزشیابی دانش آموز، ضرورت دارد از او بخواهیم خودش هم میزان یادگیری اش را اندازه بگیرد و پیشرفت خود را ثبت کند. در ابتدا بهتر است ما به او کمک کنیم، اما رفته رفته از او بخواهیم خودش به ارزشیابی خودش بپردازد.